



پاسخ به شبهاتی درباره ولادت حضرت مهدی(ع)/ اعتراف 40 عالم اهل سنت به ولادت امام زمان(عج)

دلیل بر ولادت و وجود حضرت مهدی(ع) در حقیقت همان ادله نقلی متواتر و صحیح است که دلالت بر ولادت و وجود حضرت دارد، زیرا روایات صحیح السند در این باره شنیده شده و جماعت بسیاری نیز آن حضرت را مشاهده کرده‌اند.

دلیل بر ولادت و وجود حضرت مهدی(ع) در حقیقت همان ادله نقلی متواتر و صحیح است که دلالت بر ولادت و وجود حضرت دارد، زیرا روایات صحیح السند در این باره شنیده شده و جماعت بسیاری نیز آن حضرت را مشاهده کرده‌اند.

خبرگزاری فارس: پاسخ به شبهاتی درباره ولادت حضرت مهدی(ع)/ اعتراف 40 عالم اهل سنت به ولادت امام زمان(عج)

به گزارش خبرنگار آیین و اندیشه خبرگزاری فارس، یکی از شبهاتی که با هدف سست کردن اعتقادات شیعه از سوی برخی رسانه‌های فارسی زبان ماهواره‌ای به خصوص رسانه‌هایی که از طرف وهابیت راه اندازی شده است، مطرح می‌شود، اصل تولد حضرت مهدی (عج) است.

به همین جهت گفت‌وگوی مشروحی با 171# علی اصغر رضوانی؛ استاد مرکز تخصصی مهدویت حوزه علمیه قم و نویسنده کتاب‌های مختلف درباره امام زمان مانند 171#؛ علایم ظهور؛ 171#؛ هنگامه ظهور؛ 171#؛ حکومت حضرت مهدی علیه‌السلام در عصر ظهور؛ 171#؛ وظایف ما در عصر غیبت؛ 171#؛ بررسی دعای ندبه؛ 171#؛ دکترین مهدویت تنها راه نجات بشر؛ 171#؛ انجام دادیم که بخش اول آن از نظر می‌گذرد.

قرآن به بسیاری از مسائل اشاره نکرده است و بیان آن را به پیامبر واگذار نموده است

به عنوان نخستین سؤال بفرمایید چرا در قرآن به مسئله ولادت حضرت مهدی (عج) صریحاً اشاره نشده است؟

اولاً قرآن به بسیاری از مسائل عقیدتی و عملی اشاره نکرده است، بلکه بیان آن را به پیامبرش واگذار نموده است، گرچه اصول معارف و احکام در قرآن کریم موجود است. موضوع ولادت حضرت مهدی(ع) نیز از جمله همین معارف است که به وسیله پیامبر(ص) و اهلیت علیه (ع) تبیین شده است.

ثانیاً: از بعضی از آیات قرآن به طور وضوح ولی کلی استظهار می‌شود که باید در هر زمانی انسان کامل و معصومی به نام حجت خدا موجود باشد. پس باید حجت خدا در این زمان متولد شده باشد.

بیش از چهل نفر از علمای اهل سنت به ولادت امام زمان (عج) اعتراف کرده‌اند

آیا کسی از علمای اهل سنت به ولادت حضرت اعتراف کرده است؟

بله، گروهی از علمای اهل سنت به ولادت فرزندی برای امام حسن عسکری علیه‌السلام به نام مهدی علیه‌السلام اعتراف کرده‌اند که تعداد آنها بیش از چهل نفر است.

بنده به چند نفر از آنها اشاره می‌کنم.

علامه شمس‌الدین قاضی ابن خلکان شافعی. (وفیات الاعیان جلد 4 ص 176) ابن اثیر جزری. (الکامل فی التاریخ جلد 4 ص 454) محیی‌الدین عربی. (فتوحات مکیه باب 316) شیخ سلیمان قندوزی حنفی. (ینابیع المودة جلد 3 ص 306) ابن خلدون. (تاریخ ابن خلدون جلد 3 ص 361) جلال‌الدین بلخی رومی. (به نقل از ینابیع المودة جلد 3، ص 350) فخر رازی شافعی. (الشجرة المباركة فی انساب الطالبیه ص 78 و 79) شیخ عبدالله بن محمد شبروای مصری شافعی. (الاتحاف بحب الاشراف ص 179)

برخی از علمای اهل سنت تصریح به زنده بودن حضرت و نیز موعود بودن او دارند

آیا کسی از علمای اهل سنت هست که فرزند امام عسکری(ع) را همان منجی منتظر بدانند؟

هر چند بعضی از علمای اهل سنت فقط به ولادت فرزندی به نام مهدی از امام حسن عسکری علیه‌السلام اشاره کرده‌اند و حیات او تا این زمان و منجی و موعود بودن او را به شیعه نسبت می‌دهند، ولی عده‌ای از آنان تصریح به زنده بودن او تاکنون و نیز موعود و منجی بودن او دارند مثلاً محمد بن یوسف گنجی شافعی می‌گوید: ابو محمد حسن عسکری علیه‌السلام از خود فرزندی به جای گذاشت که همان امام منتظر است. (کفایة الطالب، ص 312)

یا عبدالوهاب شعرانی حنفی می‌گوید: در آخر الزمان امید به خروج مهدی است. او از اولاد امام حسن عسکری علیه‌السلام است. ولادت او نیمه شعبان سال 255 هجری اتفاق افتاد. تا به حال زنده است تا با حضرت عیسی علیه‌السلام اجتماع کند. عمرش تا این زمان 706 سال است. این چنین شیخ حسن عراقی به من خبر داد. (الیواقیت و الجواهر، ج 2، ص 127)

همچنین نورالدین عبدالرحمن جامی حنفی؛ بعد از بیان تاریخ ولادت حضرت مهدی علیه‌السلام می‌گوید: او کسی است که زمین را پر از عدل و داد خواهد کرد. (شواهد النبوه، ص 404)

قاضی بهلول بهجت افندی می‌گوید: ولادت امام دوازدهم در پانزدهم ماه شعبان سال 255 هجری بود و اسم مادرش نرجس است. برای او دو غیبت است: یکی صغرا و دیگری کبرا. هر گاه خداوند به او اذن دهد ظهور کرده، آن گاه زمین را پر از عدل و داد خواهد کرد. (المحاكمة فی تاریخ آل محمد صلی الله علیه وآله، ص 246)

لطفاً در پاسخ به این شبهه که موضوع ولادت حضرت مورد اتفاق بزرگان شیعه نبوده است توضیح بفرمایید؟

این مسأله صحیح نیست چون علماء و عموم شیعه امامیه بعد از وفات امام حسن عسکری علیه‌السلام در طول قرن‌ها بر ولادت امام زمان علیه‌السلام اتفاق داشته‌اند.

اگر چه در ابتدا حیرت و شکی در ولادت و امامت آن حضرت در بین گروهی از شیعیان بود، ولی بعد از گذشت زمان نه چندان طولانی و به عنایت و تبلیغ بزرگان امامیه، همگی به راه مستقیم هدایت شده و به امامت امام عصر علیه‌السلام اعتقاد پیدا کردند، همان‌گونه که شیخ مفید در کتاب [#171&الفصول المختاره](#)؛ به آن اشاره کرده است.

محدثین امامیه نهایت کوشش و احتیاط خود را در نقل احادیث در کتب خود داشته‌اند

آیا صحیح است که مبنای مؤلفان مصادر مهدویت در نقل حدیث قوی نبوده است؟

معروف نزد قدامت‌چین بوده که هر روایتی در مسائل تاریخی و از آن جمله موضوع مهدویت را بدون بررسی سند آن نقل می‌کردند. ولی بعد از آن عصر، حرکت جدیدی پدید آمد و بین روایات تمییز داده شد، تا زمانی که حرکت اصولیین پدید آمد و اخبار را به دسته‌های مختلف از قبیل: صحیح، حسن، قوی و ضعیف تقسیم کردند، ولی این پیشرفت و حرکت شامل روایت‌های تاریخی که از آن جمله روایات مهدویت است، نشد.

این ادعا درست نیست چون اولاً آنچه از قدامت‌چین امامیه می‌دانیم این است که آنها نهایت سعی و کوشش و احتیاط خود را در جمع و نقل احادیث در کتب خود داشته‌اند، که از آن جمله کلینی رحمه الله علیه است.

کلینی نزد اهل فن حدیث، معروف به دقت نظر و احتیاط در نقل اخبار است. و نیز می‌دانیم که بزرگانی امثال شیخ طوسی رحمه الله علیه چه اهتمام وافری به شناخت شیوخ روایی خود داشته‌اند.

شخصی مثل شیخ صدوق رحمه الله علیه عادتاً شیوخ خود را می‌شناخته و نیز از حالات آنان از ایمان و عدالت آگاهی داشته است، و

از کسی که او را نمی‌شناخته روایت نقل نمی‌کرده است.

ثانیاً ما اطمینان داریم که این بزرگان به صحت این گونه روایات که در باب امامت و مهدویت وارد شده اطمینان کامل داشته‌اند، و یا لاقلاً به جهت برخی قرائن معتبر که همراه آنها بوده و موجب جبران ضعف برخی از آنها می‌شده، آنها را با اطمینان کامل نقل می‌کردند. و گرنه جای این سؤال باقی است که امثال شیخ صدوق و طوسی و دیگران چه اهدافی غیر از احتجاج و استدلال به آنها، داشته‌اند. مگر این نیست که شیخ صدوق کتابش را برای رفع حیرت در امر حضرت مهدی علیه‌السلام نوشته است؟

ثالثاً تمام یا بیشتر اصول و منابع اصلی احادیث مهدویت که در سه قرن اول نوشته شده به دست شیخ صدوق، طوسی و نعمانی رسیده و خود به آن کتاب‌ها استناد داشته‌اند، و لذا به آن روایات استدلال می‌نمودند.

رابعاً گرچه تقسیم حدیث به چهار قسم از اصطلاحات متأخرین است ولی قدمای محدثین از آن جمله شیخ طوسی روش خاصی در قبول خبر داشته‌اند.

احتمالی نیز وجود دارد که بنای قدما بر تمسک به [اصالة الصدق و العدالة](#); باشد. یعنی اصل اولی بر صدق و عدالت راوی است مگر آنکه خلاف آن ثابت شود.

مقصود از این اصل همان اصل عدم و یا استصحاب عدم فسق است. به همین جهت است که ما احتیاجی به اثبات عدالت خواه به معنای ملکه یا حسن ظاهر نداریم؛ زیرا احراز آن مستلزم تعطیل امور و تزییع بسیاری از مصالح است. کمتر کسی است که بتوان عدالت او را به اثبات رسانید. این مطلب مورد تأیید عقلا نیز هست.

برای اثبات اعتبار روایات نباید تنها اعتبار سندی را مطرح ساخت، بلکه باید به همه راه‌ها و اسباب اعتبار شخص توجه کرد و در نظر داشت که مبنای بسیاری از عالمان شیعه، بلکه اکثریت قریب به اتفاق آنان، حجیت خبر موثوق^۱ به است؛ یعنی خبری که از طرق مختلف به آن اطمینان و وثوق حاصل شود.

در مورد ولادت حضرت روایات قوی و صحیحی وجود دارد

آیا روایات ولادت حضرت مهدی (عج) ضعیف است؟

خیر، چون احادیث مربوط به ولادت حضرت مهدی علیه‌السلام به خاطر وجود برخی از سندهای صحیح در بین آنها کافی است که سند روایات دیگر که از ضعیف هستند را تقویت کند، و این مسلکی است که مورد قبول محدثین شیعه و اهل سنت واقع شده است.

همچنین احادیثی که درباره مسائل مسلم اعتقادی و کلامی است از آن جهت که نزد شیعه ثابت بوده و به تأیید قطعی عقل نیز رسیده است، راویان آن مورد جرح و تعدیل قرار نگرفته‌اند، و به طور کلی احتیاجی به آن نبوده است، که از آن جمله می‌توان به احادیث مهدویت اشاره کرد.

البته احادیث ولادت حضرت مهدی علیه‌السلام که به دلالت مطابقی یا تضمینی یا التزامی دلالت بر ولادت حضرت دارد از حد لازم تواتر فراتر رفته است، لذا به جهت آنکه مفید یقین است احتیاج به بررسی سندی ندارد.

خبر متواتر، نقل جماعت کثیری است که اتفاقشان بر دروغ، محال است و می‌دانیم که در خبر متواتر لازم نیست که هر یک از راویان حدیث از ثقات و عدول باشند، بلکه می‌توان از راه تراکم احتمالات به یقین رسید.

شخص منتبّع بعد از ملاحظه وضع سیاسی عصر امام عسکری علیه‌السلام و قبل و بعد از آن پی می‌برد که یکی از عوامل جهالت حال راویان احادیث ولادت حضرت مهدی علیه‌السلام همان فشارهای سیاسی بوده که از طریق حاکمان ظلم و جور بر شیعیان وارد شده است، و لذا بسیاری از راویان، خود را با اسامی مستعار معرفی می‌کردند تا شناخته نشوند، خصوصاً با در نظر گرفتن اینکه برخی از راویان از مناطق دور به سامرا می‌آمده و در مورد حضرت سؤال می‌کردند و برای دیگران نقل می‌نمودند.

حدود 107 روایت از پیامبر(ص) در مورد ولادت حضرت نقل شده است

در مورد ولادت حضرت مهدی(عج) از رسول خدا(ص) خبری رسیده است؟

بله، از 107 حدیث، شهادت به ولادت آن حضرت از ناحیه رسول خدا صلی الله علیه وآله استفاده می‌شود.

مثلاً ابن عباس از رسول خدا صلی الله علیه وآله نقل کرده که فرمود: خداوند تبارک و تعالی توجّهی بر زمین کرد و مرا انتخاب نمود و من را نبی قرار داد سپس بار دوم توجّهی کرد و علی را از روی زمین انتخاب نمود و او را امام قرار داد و مرا امر نمود که او را برادر و ولیّ و وصیّ و خلیفه و وزیر خود قرار دهم، پس علی از من و من از علی‌ام، او شوهر دختر من و پدر دو نوهام حسن و حسین است. آگاه باشید که خداوند تبارک و تعالی من و آنان را حجت‌هایی بر بندگانش قرار داده است. و از صلب حسین امامانی قرار داد که به امر من قیام کرده و وصیت مرا حفظ خواهند نمود. نهمین از آنها قائم اهل بیت من و مهدی امت من است. شبیه‌ترین مردم به من در شمایل و اقوال و افعال است. بعد از غیبت طولانی و حیرت‌گمراه‌کننده ظهور می‌کند.

اهل بیت علیهم‌السلام با احتیاط تمام با نشر قضیه ولادت حضرت برخورد می‌کردند

چرا هیچ یک از امامان هویت شخصی حضرت مهدی(عج) را بیان نکرده‌اند؟

چون همان گونه که از بسیاری روایات استفاده می‌شود موقعیت حضرت مهدی علیه‌السلام از جهت سیاسی بسیار خطیر بوده است، زیرا حاکمان ظلم و جور از آنجا که می‌دانستند او با ظلم و بی‌عدالتی در سطح گسترده مقابله می‌کند و زمین را پر از عدل و داد خواهد کرد، لذا از ابتدا درصدد مقابله شدید با او برآمده بودند.

به همین جهت، اهل بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام نیز با احتیاط تمام با نشر قضیه ولادت حضرت برخورد می‌کردند، تا از طرفی زمینه سازی اعتقاد ولادت آن حضرت را بیان کرده باشند و از طرف دیگر کاری نکنند که جان آن حضرت در خطر افتد.

البته هر یک از معصومین علیهم‌السلام از حضرت رسول اکرم(ص) گرفته تا امام عسکری(ع) در صدد تشخیص هویت حضرت مهدی علیه‌السلام برآمده‌اند.

وضعیت دشوار سیاسی اقتضاء می‌کرد ولادت امام زمان (عج) مخفی بماند

چرا ولادت حضرت در اختفای تام صورت پذیرفت؟

امام حسن عسکری (ع) معاصر با حکومت سه نفر از حاکمان بنی عباس؛ یعنی معتز، مهتدی و معتمد بوده است.

معتمد عباسی تعصب و کینه خاصی نسبت به اهل بیت علیهم‌السلام داشت. از جمله کارهای او این بود که بعد از شهادت امام عسکری علیه‌السلام دستور داد خانه حضرت را تفتیش کرده، تا از وجود فرزند حضرت آگاه شود، و این به جهت سعایتی بود که جعفر به دستگاه حاکم کرده بود.

در این مورد جریانی نقل شده که نشان دهنده وضعیت سیاسی زمان حضرت است.

داوود بن اسود می‌گوید: امام عسکری علیه‌السلام عسایی به من داد و فرمود: این را به عمری برسان. در بین راه عصا شکست، ناگهان مشاهده کردم که در میان آن نامه‌ای است. خدمت امام که رسیدم جریان را بازگو کردم. حضرت فرمود: «... و إذا سمعت لنا شاتماً فامض لسبیلک التی أمرت بها وإیّاک أن تجاوب من یشتمنا أو تعرفه من أنت، فأنا ببلد سوء ومصر سوء وامض فی طریقک فإنّ أخبارک وأحوالک ترد إلینا فاعلم ذلك« یعنی هر گاه مشاهده کردی که کسی ما را دشنام می‌دهد تو به دنبال مأموریتی که فرستاده شدی برو، و مبادا در صدد پاسخ او برآیی یا خودت را به او معرفی کنی، زیرا ما در بد شهری قرار داریم، تو به راه خودت ادامه بده، زیرا اخبار و احوال تو به ما می‌رسد، این را به خوبی بدان.

حتی مشاهده می‌کنیم که امام به اصحاب خود دستور می‌دهد تا هیچ کس به او سلام نکند و با دست به او اشاره ننماید زیرا در غیر این صورت جانش در امان نخواهد بود.

امام حسن عسکری(ع) پنهانی با شیعیان ملاقات می‌کرد

حضرت علیه‌السلام برای ملاقات با شیعیان خود مکانی را معین می‌کرد و می‌فرمود: ««صیروا إلی موضع کذا وکذا و إلی دار فلان بن فلان. العشاء والعتمة فی لیلة کذا، فإتکم تجدونی هناك...»؛ یعنی در فلان مکان و فلان خانه، شب هنگام مراجعه کنید که مرا در آنجا خواهید یافت.

محمد بن عبدالعزیز بلخی می‌گوید: صبح هنگامی در خیابان گوسفند فروشان نشسته بودم که ناگهان مشاهده کردم امام عسکری علیه‌السلام از منزل خود خارج شده و به سوی خانه عمومی می‌رود. در دلم گفتم: اگر فریاد زنم که این مرد، حجت خداست، بر شما باد که او را بشناسید مرا خواهند کشت؟ هنگامی که حضرت به من نزدیک شد با انگشت سبّابه خود بر دهان خود اشاره فرمود که ساکت باش! همان شب حضرت را ملاقات کردم، فرمود: ««إته هو الکتمان أو القتل فاتق الله علی نفسک»؛ یعنی یا باید کتمان کنی و یا اینکه به قتل خواهی رسید. بر خودت از خدا بترس.

به همین جهت است که مرحوم مقدس اردبیلی می‌فرماید: هرگاه حدیثی از ««رجل»؛ نقل شد، مقصود امام حسن عسکری علیه‌السلام است.

این قضایا وضعیت بس دشوار سیاسی عصر امام عسکری علیه‌السلام و زمان ولادت امام زمان علیه‌السلام را می‌رساند. و به همین جهت است که ولادت آن حضرت در اختفای تام صورت پذیرفت.

در این بین امام عسکری علیه‌السلام دو وظیفه را دنبال می‌کرده است: یکی اینکه حضرت در صدد اثبات ولادت و وجود فرزندش بوده است و دیگر اینکه طوری باید فرزندش را معرفی کند که جانش در خطر نیفتد.

ادله نقلی قرآنی و حدیثی بر ولادت امام زمان(عج) دلالت دارد

آیا ایمان به وجود حضرت یک فرضیه فلسفی و ظنی است؟

خیر، مسأله ایمان به وجود و ولادت حضرت مهدی علیه‌السلام گرچه پشتوانه عقلی و فلسفی قطعی دارد، ولی ادله نقلی قرآنی و حدیثی نیز بر آن دلالت دارد.

نه تنها روایات فراوانی در حدّ تواتر بر ولادت حضرت دلالت دارد، بلکه احادیث صحیح السند نیز این موضوع را تأیید می‌نمایند. و نیز ادله نقلی فراوانی در حدّ تواتر بر وجود حضرت دلالت دارد.

اکثر جامعه شیعی بعد از امام حسن عسکری(ع) معتقد به ولادت امام زمان(ع) بودند

گفته شده که که برخی از شیعیان بعد از امام حسن عسکری(ع) قائل به توقف شدند در این مورد اگر مطلبی هست بفرمایید؟

این مطلب صحت ندارد چون از کتب تواریخ و ملل و نحل استفاده می‌شود اکثر جامعه شیعی در آن زمان، معتقد به ولادت امام زمان علیه‌السلام بودند. گرچه بعد از وفات امام عسکری علیه‌السلام شیعیان در ابتدا به چهارده فرقه متفرق شدند ولی بعد از مدتی کوتاه با ارشادات علما و اصحاب، همگی معتقد به ولادت و وجود امام خود شدند.

در مورد توقف شیعیان روایتی نقل شده که ادعا شده دلالت بر تحقق فترت و انقطاع امامت دارد، اما با دقت در آن، خلاف آنچه ادعا شده استفاده می‌شود، زیرا در آن روایت از امام باقر علیه‌السلام نقل است که فرمود: ««إذا غضب الله تبارک و تعالی علی خلقه نحّانا عن جوارهم»؛ یعنی هر گاه خداوند تبارک و تعالی بر خلقش غضب کند ما را از جوارشان دور خواهد گرداند. این حدیث به خوبی دلالت بر وجود و غیبت امام زمان علیه‌السلام دارد.

اختلاف در هر امری دلیل بر بطلان آن امر نیست

گاهی اختلاف در امری سبب وهن در آن می‌شود آیا اختلاف در مورد ولادت حضرت سبب وهن آن نمی‌شود؟

مجرد اختلاف دلیل بر بطلان و وهن نمی‌شود اگر مجرد اختلاف دلیل بر بطلان باشد، باید اختلاف در هر امری از جمله اصل امامت و خلافت و نبوت را نیز دلیل بر بطلان آن دانست، در حالی که هیچ کس چنین ادعایی نکرده است. آیا پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله خبر نداده که امتش بعد از او به 73 فرقه متفرق خواهند شد؟

دلیل بر ولادت و وجود حضرت مهدی علیه‌السلام در حقیقت همان ادله نقلی متواتر و صحیح است که دلالت بر ولادت و وجود حضرت دارد، زیرا روایات صحیح‌السند در این باره شنیده شده و جماعت بسیاری نیز آن حضرت را مشاهده نمودند و شیعه نیز بر این امر تبانی و اتفاق داشتند.

قدمای از شیعه و متأخرین، مضافاً به این ادله، بر ولادت و وجود حضرت به ادله عقلی و فلسفی به جهت تأیید این مسأله استدلال کرده‌اند، خصوصاً آنکه این ادله می‌تواند قرینه‌ای قطعی برای روایات در این موضوع باشد. حال چه اشکالی در این نوع استدلال وجود دارد؟

از حیث تاریخ نیز جامعه شیعی، امامت امام مهدی علیه‌السلام را پذیرفته‌اند. از طرفی دیگر می‌دانیم که هر کس وظیفه دارد امام زمان خود را بشناسد و بیعت او را بر گردن داشته باشد. در نتیجه اعتقاد به ولادت و وجود امام زمان، حضرت مهدی علیه‌السلام ضروری است، گرچه به جهت شرایط و موانعی در غیبت به سر می‌برد.

اختلاف برخی از شیعیان نیز هرگز نمی‌تواند به این تواتر ضروری برساند؛ زیرا اصل این اختلاف به جهت سزای بودن ولادت امری طبیعی است، خصوصاً آنکه تمام کسانی که در مسأله ولادت حضرت مخالف بودند به تعبیر شیخ مفید با ارشادات علما و اصحاب و نیز با بررسی دقیق موضوع و دیدن معجزات از طرف حضرت، ولادت او را پذیرفتند.